

ترجمه‌ای ممتاز از قرآن کریم

بهاء‌الدین خرمشاهی

در عصر ما و مخصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توجه به قرآن کریم و به تبع آن توجه و اهتمام به ترجمه آن عمق و افزایش یافته است. در این پانزده سال، هشت - ده ترجمه فارسی از قرآن کریم انتشار یافته و چند ترجمه دیگر نیز در دست مترجمان یا در مراحل مختلف طبع است. از ترجمه‌های منتشر شده، ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی، ترجمه آقای محمد باقر بهبودی، ترجمه آقای محمد خواجوی، ترجمه آقای جلال‌الدین فارسی و ترجمه آقای ابوالقاسم امامی هر یک همراه با متن قرآن کریم انتشار یافته و بعضی با استقبال اهل نظر مواجه شده است. بعضی از ترجمه‌های دیگر که در دست مترجمان یا در دست طبع است عبارتند از: ترجمه آقای سید جلال‌الدین مجتبیوی، ترجمه آقای محمد حسین روحانی، ترجمه آقای اصغر حلبی، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (که همراه با توضیحات و واژه‌نامه و چندین پیوست و فهارس گوناگون است، و نمونه‌ای از آن در همین ویژه‌نامه مترجم به طبع رسیده است)، ترجمه آقای کاظم پورجوادی که به زودی از سوی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی انتشار خواهد یافت، و ترجمه آقای محمد مهدی فولادوند که در اینجا به معرفی اجمالی آن می‌پردازیم. تلک عشرة كاملة.

استاد محمد مهدی فولادوند، استاد بازنشسته دانشگاه تهران، از فرانسه دانان برجسته ایران و صاحب آثاری اعم از نظم و نثر به فرانسه هستند؛ از جمله ترجمه‌های زیبا و شیوا از رباعیات خیام از فارسی به فرانسه (طبع پاریس، مزن نو، ۱۹۶۰ م). بزرگانی چون آلبرت شوابتسر، فرانسوا موریاک، ژان کوکتو، ژنرال دوگل، سدار سنگر و (شاعر نامدار و رئیس جمهور سابق سنگال) و بسیاری از استادان دانشگاه سوربن شعر و نثر فرانسوی ایشان را ستوده‌اند. ایشان ترجمه قرآن کریم را از سال ۱۳۴۶ آغاز کرده‌اند و ابتدا ترجمه ۲۲ سوره را تحت عنوان گلهایی از قرآن انتشار دادند که مورد پسند صاحب‌نظران

قرار گرفت و مقارن پیروزی انقلاب، ترجمه کُل قرآن مجید را به پایان رساندند. آقای فولادوند آموختن عربی را در ایران نزد کسانی چون مرحوم تارا و فرامرزی و شیخ علی خوانساری آغاز کرده و در اقامت بیش از ده ساله‌ای که در فرانسه داشته‌اند، با فضلالی عربی دان و قرآن پژوهی چون رزی بلاشر مترجم قرآن کریم - "پلا" و "کنت" و استادان مصری به نامهای انور لوقا و عبداللطیف کار و همکاری کرده‌اند و از "معهد الاسلامیه" در پاریس، دیپلم عالی زیانشناسی عرب گرفته‌اند.

استاد فولادوند بی آنکه عجله‌ای برای انتشار ترجمه خود داشته باشند، سالها و بارها آن را بازخوانی و با ترجمه‌های خوب فرانسوی و فارسی مقایسه و مقابله، و پیوسته حک و اصلاح و بازنویسی کرده‌اند، تا سرانجام متن منقح را که باعث اعجاب آیت الله سید احمد خوانساری، و آیت الله سید محمود طالقانی بوده است، برای طبع و نشر به "دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی" در قم واگذار می‌کنند. حجة الاسلام نصیرپور مدیر بلند همت و قرآن پژوه این مؤسسه، قدر این ترجمه را می‌شناسد ولی در عین حال نظر به کمال اهمیت و حساسیت ترجمه متن مقدس قرآن مجید، با موافقت و نظر مترجم محترم، هیأتی از علما و فضلالی قرآن پژوه حوزه علمیه قم را که با دارالقرآن آیت الله العظمی گلپایگانی هم همکاری علمی دارند، برای مقابله و ویرایش این ترجمه دعوت می‌کنند و ترجمه را به شیوه آهسته و پیوسته با همکاری آن هیأت شش نفره، به مدت ۳ سال با مراجعه مداوم به منابع قرآن پژوهی و در درجه اول تفاسیر معتبر و ترجمه‌های کهن فارسی، ویرایش می‌کنند.

در نوروز ۱۳۷۲ حجة الاسلام نصیرپور از قم به تهران آمدند و نمونه‌ای از ترجمه ویراسته و پیراسته را برای بازنگری نهایی برای بنده آوردند. بنده پس از خواندن چند صفحه از این ترجمه، از شیوایی و روشنی و سادگی و صلابت، و نیز صحت و دقت ترجمه استاد فولادوند که به هفت آب ویرایش و تنقیح و تهذیب علمی، و نیز زبانی شسته شده بود، شاد و شگفت زده شدم، و به ایشان تبریک گفتم و اعلام کردم که این ترجمه مهذب و متین نیاز به ویرایش مجدد یا نهایی من ندارد. ولی ایشان فرمودند، در مورد ترجمه قرآن کریم هر قدر احتیاط و صرف وقت و هزینه شود، جای دوری نمی‌رود. لذا پذیرفتم و سوره هود را به عنوان نمونه ویرایش کردم و به نظر ایشان رساندم و گفتم که بنده اصولاً با ویرایش سلیقه‌ای سروکاری ندارم. و فقط در مواردی که چیزی شبیه به افتادگی یا اشتباه و نظایر آن ببینم، اصلاح می‌کنم. به طوری که شاید در هر صفحه (و متن فارسی ترجمه بالغ بر هزار صفحه بود) یک یا دو و به ندرت سه کلمه یا یک دو عبارت را به دلایل علمی و موجه و غیر سلیقه‌ای تغییر می‌دهم.

توافق شد و اکنون که این یادداشت معرفی را می‌نویسم، ۳۰۰ صفحه اول ترجمه ویراسته و حتی حروفچینی شده و امید می‌رود که به عون و عنایت الهی تا قبل از پایان سال جاری (۱۳۷۲)، انتشار یابد و روشنی افزای دل و دیده صاحب نظران و دوستداران قرآن کریم و معارف اسلامی گردد.

ترجمه استاد فولادوند ترجمه‌ای است به فارسی امروز، و سراسر ساده و بدون "سبک". یعنی فاقد گرایشهای خاص و افراطی است. یعنی نه فارسی گرای مفرط دارد، و نه عربی گرای. و بسیار

مفهوم است و نحو عبارات، پیچیده نیست. و از همه مهمتر کمال مطابقه را با متن مقدس قرآن کریم دارد. به طوری که حتی تأکیدهایی را که در نثر و زبان عربی و نیز قرآن کریم فراوان و در فارسی بسیار کمیاب است، به نحوی ظاهر کرده‌اند و تا آنجا که بنده مقابله کردم نه صیغه غایبی را حاضر، نه حاضری را غایب نه جمعی را مفرد و نه مفردی را جمع کرده‌اند. گفتنی است که این ترجمه در حدود ۳-۲ درصد افزوده‌های تفسیری دارد. یعنی ظاهر کردن ضمیر و ظاهر کردن فی المثل جواب "لو" که محذوف باشد و نظایر آن، که آنها را به دقت در داخل علامت قلاب [] آورده‌اند.

بنده به عنوان ویراستار دست کم سه ترجمه قرآن کریم که در حال حاضر خود نیز به ترجمه این وحی نامه عظیم الهی اشتغال و افتخار دارم، تا کنون ترجمه‌ای که تا این حد دقیق، و در عین حال خوشخوان و غیر تحت اللفظی باشد ندیده‌ام. خداوند به استاد محمد مهدی فولادوند برای این کار سترگ خیر دو جهانی عنایت فرماید. اهتمام و احتیاط علمی ناشر فرهنگ پرور و بلند همت و هیأت ویراستاران فاضل و فرزانه این ترجمه ارجمند نیز نزد خداوند و مسلمانان فارسی زبان سراسر جهان، مأجور و مشکور باد.

نمونه ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند

سوره یوسف

مکی (۱۱۱ آیه)

به نام خداوند رحمتگر مهربان

الف، لام، راء. ۱- این است آیات کتاب روشنگر.

۲- ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم باشد که بیندیشید.

۳- ما نیکوترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم، و

تو قطعاً پیش از آن از بی‌خبران بودی.

۴- [یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر! من [در خواب] یازده ستاره را با

خورشید و ماه دیدم. دیدم [آنها] برای من سجده می‌کنند».

۵- [یعقوب] گفت: «ای پسرک من! خوابت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی

می‌اندیشند زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است».

۶- و این چنین، پروردگارت تو را بر می‌گزیند، و از تعبیر خوابها به تو می‌آموزد، و نعمتش را بر

تو و خاندان یعقوب تمام می‌کند، همانگونه که قبلاً بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرد. در

حقیقت، پروردگار تو دانای حکیم است».

۷- به راستی در [سرگذشت] یوسف و برادرانش برای پُرسندگان عبرت‌هاست.

- ۸- هنگامی که [برادران او] گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما- که جمعی نیرومند هستیم- دوست داشتنی ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است».
- ۹- [یکی گفت] یوسف را بکشید یا او را به سرزمینی بیندازید، تا توجه پدرتان معطوف شما گردد، و پس از او مردمی شایسته باشید».
- ۱۰- گوینده‌ای از میان آنان گفت: «یوسف را مکشید. اگر کاری می‌کنید، او را در نهانخانه چاه بیفکنید، تا برخی از مسافران او را بگیرند».
- ۱۱- گفتند: «ای پدر، تو را چه شده است که ما را بر یوسف امین نمی‌دانی در حالیکه ما خیرخواه او هستیم؟».
- ۱۲- فردا او را با ما بفرست تا [در چمن] بگردد و بازی کند، و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود»
- ۱۳- گفت: «اینکه او را ببرید سخت مرا اندوهگین می‌کند، و می‌ترسم از او غافل شوید و گرگ او را بخورد».
- ۱۴- گفتند: «اگر گرگ او را بخورد با اینکه ما گروهی نیرومند هستیم، در آن صورت ما قطعاً [مردمی] بی‌مقدار خواهیم بود».
- ۱۵- پس وقتی او را بردند و همداستان شدند تا او را در نهانخانه چاه‌ها بگذارند [چنین کردند]. و به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان- در حالیکه نمی‌دانند- با خبر خواهی کرد.
- ۱۶- و شامگاهان، گریان نزد پدر خود [باز] آمدند.
- ۱۷- گفتند: «ای پدر ما! ما رفتیم مسابقه دهیم، و یوسف را پیش کالای خود نهادیم. آنگاه گرگ او را خورد، ولی تو ما را هر چند راستگو باشیم باور نمی‌داری».
- ۱۸- و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند. [یعقوب] گفت: «[نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است]. و بر آنچه توصیف می‌کنید، خدا یاری‌ده است».
- ۱۹- و کاروانی آمد. پس آب‌آور خود را فرستادند. و دلوش را انداخت. گفت: «مژده! این یک پسر است!» و او را چون کالائی پنهان داشتند. و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود.
- ۲۰- و او را به بهای ناچیزی- چند درهم- فروختند و در آن بی‌ربغبت بودند.
- ۲۱- و آنکس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت: نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم». و بدین گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت بخشیدیم تا به او تأویل خوابها را بیاموزیم، و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.